

بسم الله الرحمن الرحيم

## روند آینده پژوهی از راهبردهای آمریکا در منطقه با تأکید بر محور مقاومت

چکیده:

- ۱- آمریکا برحسب شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی راهبردهای خود را تدوین کرده که این مساله در طول سال‌های ابتدایی ۲۰۰۰ میلادی بر مبنای طرح خاورمیانه بزرگ با برخی راهبردهای دیگر همچون امنیت انرژی و اسرائیل، توازن قوا، تجزیه کشورهای منطقه، هرج و مرج خلاق، تضعیف گروه‌های مقاومت، ائتلاف‌سازی و... قرار داشته است.
- ۲- امروزه آمریکایی‌ها در تدوین راهبردهای خود از یک استراتژی کلی در سطح منطقه‌ای تحت عنوان "آرام‌سازی تاکتیکی و بی‌ثبات سازی راهبردی" استفاده می‌کنند که این استراتژی از سه گزاره مهم شراکت، بازدارندگی در برابر ایران و کاهش تنش‌های منطقه‌ای تشکیل می‌شود. در میان کشورهای منطقه، تمرکز راهبردی آمریکا نیز بر روی مساله ایران و محور مقاومت قرار دارد، زیرا برحسب سخنان مقامات آمریکایی عامل اصلی شکست‌های منطقه‌ای آنها، مقاومت بوده است. در نتیجه آمریکایی‌ها در هر حوزه و به ویژه در عراق، سوریه، یمن و افغانستان راهبردهای خاصی را

اتخاذ کرده اند و در آینده این راهبردها در کنار برخی راهبردهای دیگر نقش مکمل خواهد داشت.

۳- در عراق راهبردهای آمریکا متمرکز بر عناوینی همچون؛ سازمان دهی جریان‌های غرب‌گرا همچون تشرینی‌ها؛ محدود کردن ایران و گروه‌های مقاومت به ویژه حشدالشعبی؛ استفاده از جریان‌های ملی‌گرا- لیبرال و جریان بعثی در مناصب دولتی در جهت مقابله یا تضعیف دولت شیعی عراق و گروه‌های مقاومت و... خواهد بود. در سوریه تمرکز راهبردی آمریکا در کوتاه مدت تقویت حضور در شرق سوریه از طریق تقویت ارتباط با کردها و در بلندمدت حفظ فشارهای اقتصادی و نظامی- امنیتی بر سوریه و کاهش حضور و نفوذ ایران خواهد بود. در یمن نیز مهمترین راهبرد عدم تقویت و بازیگری انصارالله در عرصه داخلی و منطقه‌ای به عنوان یک قدرت کنشگر مهم خواهد بود.

۴- در افغانستان نیز مهمترین راهبرد تقویت داعش در جهت مقابله با طالبان و ایجاد یک تهدید علیه ایران در مرزهای شرقی خواهد بود که البته در بلندمدت آمریکایی‌ها بر تقویت تنش‌های ایران و طالبان نیز متمرکز خواهند شد.

۵- در رابطه با راهبردهای آمریکا در مقابله با ایران نیز باید به این نکته اشاره کرد که آمریکا در برابر ایران سه راهبرد مهم اتخاذ خواهد کرد: اول؛ دیپلماسی همه جانبه، دوم؛ حفظ رویکرد فشار حداکثری، سوم؛ بازدارندگی.

## مقدمه

تحولات منطقه به دلیل گستره جغرافیایی و سیالیت آن همواره دست خوش تغییر و تحولاتی است که تاحدود زیادی این تحولات بهم پیوسته و در یک پازل تعریف می شوند. با وقوع جنگ روسیه و اوکراین، بحران‌های منطقه‌ای تاحدود زیادی کاهش پیدا کرده است و این نشات گرفته از نگاه بازیگران دخیل به نوع و جغرافیای درگیری است. البته این مساله بدین معنا نیست که هیچ بحرانی در سطح منطقه وجود نداشته و یا به وجود نیامده است، اما منظور از آن کاهش سطح بحران در ابعاد سخت و نظامی است. بازیگران دخیل در ایجاد بحران‌های منطقه‌ای به ویژه آمریکا و رژیم صهیونیستی همواره به دنبال ایجاد و گسترش تنش‌ها در منطقه هستند و در این میان از راهبردهای مختلفی نیز بهره گرفته‌اند. در مقاطعی استفاده از جنگ نیابتی و حمایت از گروه‌های تروریستی در دستورکار قرار گرفته بود و امروزه راهبرد بی‌ثبات سازی به عنوان رویکرد اول آمریکا در سطح منطقه در حال پیگیری است.

بی‌ثبات‌سازی مدنظر آمریکایی‌ها باید با دو هدف مهم دنبال شود: اول؛ ایجاد درگیری‌های خودساخته و فرسایشی؛ دوم؛ جنگ درون تمدنی یا به اصطلاح جنگ کشورهای مسلمان با مسلمان. چنانچه به روند راهبردی آمریکا در سطح منطقه‌ای نگاهی انداخته شود، همین راهبرد شکل جدیدی از راهبردهای گذشته است. به عنوان نمونه در سال ۲۰۰۰ میلادی آمریکایی‌ها راهبرد جنگ پیش‌دستانه در قالب مبارزه با تروریسم را اتخاذ کردند که نتیجه آن حمله به افغانستان و عراق بود. با شکست این راهبرد و در یک تغییر راهبرد آشکار و در سال ۲۰۰۶ میلادی

آمریکایی‌ها، راهبرد "حذف حلقه‌ها" را در دستورکار قرار دادند که این امر در قالب طرح خاورمیانه بزرگی بود که واشنگتن طراحی کرده بود. طرح حذف حلقه‌ها مبتنی بر حذف گروه‌های مقاومت بود که اولین حلقه‌ای که آنها تعریف کرده بودند، حل مساله فلسطین و طرح نقشه راه و سپس حذف حزب‌الله بود که با شکست صهیونیست‌ها در جنگ ۳۳ روزه این استراتژی نیز برای آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها با ناکامی روبرو شد.

همزمان با بیداری اسلامی در سطح منطقه، آمریکایی‌ها با سوءاستفاده از شرایط موجود، فضا را برای ایجاد درگیری‌های نیابتی در قالب گروه‌های تروریستی فراهم کردند و همین مساله را به یک بحران منطقه‌ای و افزایش درگیری‌ها در سطح منطقه تبدیل و با همین اقدام علاوه بر ایجاد این درگیری‌ها و درست کردن حاشیه امن برای رژیم صهیونیستی به دنبال یک چهره خشن از اسلام در سطح جهانی بودند. با شکست ماشین تروریسم در منطقه، آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها وارد فاز تقابل با جبهه مقاومت شدند که اوج آن ترور فرماندهان مقاومت بود و با این اقدام به دنبال به سرانجام رساندن معامله قرن بودند. زیرا از بستر طرح معامله قرن سه هدف را دنبال می‌کردند:

**الف) نقش هژمونی (رژیم صهیونیستی در سطح منطقه‌ای؛**

**ب) عادی سازی روابط کشورهای عربی با این (رژیم؛**

**ج) حل مساله فلسطین و در واقعیت فراموشی آرمان فلسطین در میان کشورهای مسلمان.**

با عدم موفقیت طرح معامله قرن و شکست ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری و روی کار آمدن دموکرات ها، طرح "بی ثبات سازی منطقه‌ای" به عنوان راهبرد اصلی آمریکایی‌ها در اولویت قرار گرفت و خروج از افغانستان به عنوان اولین گزاره در این راهبرد انتخاب شد. در راهبرد بی‌ثبات‌سازی، فعال‌سازی حوزه‌های منجمد و درگیری‌های چندمحوری به عنوان دال مرکزی انتخاب شد. به گونه‌ای که بحران به وجود آمده بازیگران دیگری را نیز درگیر کند. به عنوان مثال بحث خروج آمریکا از افغانستان شاهد مثال خوبی از همین قضایا است. افغانستان در طول ۲۰ سال اشغال توسط آمریکا سطوح مختلفی از بحران‌ها را پشت سر گذاشته بود، اما آمریکا با خروج از این کشور به دنبال افزایش سطح بحران‌ها و دخیل کردن سایر بازیگران در این بحران همچون روسیه و ایران بود. واشنگتن در اتخاذ این راهبرد در سطح منطقه جنوب غرب آسیا موفقیتی به دست نیاورد، اما در بعضی حوزه‌های دیگر همچون آسیای میانه و قفقاز این راهبرد را توانسته به پیش برد که نمود آن جنگ روسیه و اوکراین و جنگ قره باغ است.

### ❖ راهبردهای کلی آمریکا در سطح منطقه

آمریکا در سطح منطقه یک سری راهبردهای کلی دارد که معمولاً این راهبردها در زیرمجموعه یک استراتژی کلان قرار می‌گیرند. در بحث مورد نظر نیز تاکید بر روی مسائل بعد از سال ۲۰۰۰ میلادی است. به همین منظور می‌توان راهبردهای کلی را به دو مقطع مهم تقسیم کرد:

## الف) راهبردهای آمریکا از سال ۲۰۰۰ میلادی تا ۲۰۱۱

استراتژی کلان و کلی آمریکایی‌ها در این مقطع بر مبنای طرح خاورمیانه بزرگ بود که در ذیل آن راهبردهای ذیل تعریف می‌شود:

### ۱- امنیت رژیم صهیونیستی

در راستای امنیت این رژیم همواره سه مساله بیش از همه برای آمریکایی‌ها مهم بوده است:

- عدم فروش تسلیحات به کشورهای عربی؛

- طرح‌های سازش؛

- فراموشی فلسطین در قالب طرح‌هایی همچون معامله قرن.

### ۲- دسترسی به نفت منطقه

در راهبرد نفتی آمریکا در سطح منطقه‌ای سه مساله بیش از همه مشهود است: انتقال آسان، امنیت پایدار، هزینه کم.

### ۳- تشکیل ائتلاف‌های منطقه‌ای

راهبرد دیگر آمریکا، تشکیل ائتلاف‌های منطقه‌ای بوده که در آن واشنگتن به دنبال آن است که مخالفین خود را در منطقه از طریق کشورهای حامی خود با حضور غیرمستقیم در درجه اول ساقط و در صورت عدم موفقیت، دچار بحران‌های متعدد همچون جنگ داخلی کند و از این طریق نه تنها به اهدافش برسد، بلکه از هزینه‌های خود در این امر نیز بکاهد.

## ۴- جنگ نیابتی

جنگ نیابتی یعنی عده‌ای به نیابت از یک قدرت و بنابر منافع یا ایدئولوژی وارد جنگ با کشور مخالف آن قدرت می‌شوند. نمود این امر را می‌توان در جنگ‌های داخلی سوریه و یمن به خوبی مشاهده نمود. نمونه بارز جنگ نیابتی آمریکا گروه‌های تروریستی - تکفیری همچون داعش بودند که بنابر اظهار نظر "اسنودن" (جاسوس سابق سازمان سیا) داعش طی پروژه "لانه زنبور سرخ" توسط آمریکا، انگلیس و رژیم صهیونیستی به منظور حمایت و مصونیت از رژیم صهیونیستی شکل گرفت.

## ۵- هرج و مرج و خلاق

بدین معنی که آمریکا با مدیریت بحران‌های منطقه‌ای و به وجود آوردن این بحران‌ها سعی در حالتی آنارشیک دارد که در این محیط فضای ناهمگون و نامتوازی به وجود می‌آید که کشورهای مختلف به بهانه‌های گوناگون به کشمکش و رقابت با یکدیگر می‌پردازند. از سوی دیگر عنصر به وجود آورنده هرج و مرج و با دایه‌داری مبارزه با هرج و مرج و نشان‌دادن خود به عنوان عامل ضد هرج و مرج سعی در مدیریت بحران به وجود آمده را دارد. از این هرج و مرج به وجود آمده حداکثر استفاده را آمریکا می‌برد و تا جایی که امکان دارد ایالات متحده در صدد فرسایشی کردن جنگ و ناتمام ماندن آن است.

## ۶- تجزیه

چنانچه راهبرد هرج و مرج خلاق آمریکا با ناکامی مواجه شود، واشنگتن وارد مرحله تجزیه کشورهای مخالف خود می‌شود که ابتدا با آشوب و نافرمانی قصد

سرنگونی حکومت را دارد و چنانچه به مقصود موردنظر خود دست نیابد، راه حل تجزیه و خودمختاری را برای این کشورها در پیش می‌گی‌رد. امر تجزیه بیشتر در مورد کشورهایی با وسعت جغرافیایی وسیع و همچنین دارای اقوام گوناگون صادق است که وحدت و اتحاد سرزمینی کشور موردنظر می‌تواند منافع آمریکا و به تبع آن رژیم صهیونیستی را با تهدید مواجه کند.

### ۷- توازن قوا

در این راهبرد هیچ کشور منطقه‌ای نباید توازن نظامی، امنیتی مدنظر آمریکا را دست خوش تغییر کند و تنها بازیگر مستثنی در این زمینه رژیم صهیونیستی است که آمریکا همواره حمایت‌های خود را از آن داشته است.

### ۸- راهبرد سد نفوذ (مقابله با بازیگران بین‌المللی همچون روسیه

#### و چین)

در این راهبرد چند عملکرد سلبی از سوی آمریکایی‌ها اتخاذ می‌شود:

- این بازیگران به سمبل مبارزه با تروریسم تبدیل نشوند؛

- نفوذ چندانی در منطقه نداشته باشند؛

- به الگویی برای کشورهای منطقه تبدیل نشوند.

### ب) راهبردهای آمریکا از سال ۲۰۱۱ میلادی تاکنون

این بخش از مبحث بسیار مهم می‌باشد، زیرا راهبردهای آینده آمریکا را می‌توان براساس آن تبیین کرد. در این مقطع استراتژی کلان و اصلی آمریکا در منطقه



**"آرام سازی تاکتیکی و بی ثبات سازی راهبردی"** است که راهبردهای ذیل را می توان براساس آن تبیین کرد:

### ۱- تضعیف گروه های مقاومت در منطقه

راهبرد کلی آمریکا در برابر گروه های مقاومت مبتنی بر چهار اصل است: اول فشار اقتصادی همچون قانون اس ۷۲۲؛ دوم از بین بردن بازدارندگی گروه های مقاومت؛ سوم خلع سلاح؛ چهارم؛ درگیرکردن در داخل کشورهای هدف به ویژه با دولت های مستقر که این همان ایجاد دوگانگی دولت با گروه های مقاومت است. برآیند این راهبرد برای آمریکایی ها تضعیف گروه های مقاومت و جلوگیری از ظهور الگوهای جدیدی از انقلاب اسلامی در منطقه است.

### ۲- ناتوی عربی

در این زمینه سه گزینه یا پارامتر برای آمریکایی ها مدنظر قرار گرفته است:

- نقش هژمون به اسرائیل در سطح منطقه ای؛
- مقابله با ایران در قالب ایران هراسی؛
- عادی سازی روابط اعراب با اسرائیل.

### ۳- انتقال داعش به شرق

داعش به عنوان ماشین جنگی واشنگتن در غرب آسیا توانست حضور آمریکا را در منطقه براساس ادعای واهی مبارزه با تروریسم موجه جلوه داده و از سوی دیگر اقدامات مخربی علیه امنیت ملی کشورهای منطقه و به ویژه کشورهای مخالف با سیاست های واشنگتن انجام دهد. نابودی سرزمینی این موجودیت در غرب آسیا، شرایط را برای آمریکا فراهم کرد که از وضعیت موجود بالاحص خلا

امنیتی حاکم بر کشورهای شرقی همچون افغانستان، استراتژی انتقال داعش به این کشورها به عنوان تهدیدی بالفعل همچنان در سیاست های امنیتی واشنگتن حضور داشته باشد.

#### ۴- ایجاد نظام امنیتی جدید

دولت ترامپ در اوایل کار خود، ایده اتحاد چندجانبه با شرکای عرب را مطرح کرد. مفهوم اولیه آن شامل همکاری های اقتصادی، امنیتی، حل و فصل منازعات و اختلافات بود. این نظم جدید بر مبنای نقش راهبری به عربستان و تقویت بن سلمان در برابر سایر کشورهای عربی بود که نقش مکمل این جریان نیز رژیم صهیونیستی بود. در واقع واشنگتن به دنبال آن بود که عربستان را به عنوان الگوی جایگزین در منطقه در برابر سایر کشورها همچون ایران قرار دهد و از ظرفیت های مادی سعودی ها در ایجاد کمربند امنیتی یا منطقه ای امنیتی استفاده کند. امروزه این راهبرد در قالب راهبرد شراکت باز تعریف می شود.

اما بعد از وقوع جنگ روسیه و اوکراین و به دلیل مشغولیت آمریکا در این جنگ، چند راهبرد مهم در دستورکار آمریکایی ها در سطح منطقه ای اتخاذ شده که از درون این راهبردها می توان راهبردهای هر کشور را احصاء کرد. به این ترتیب تمرکز راهبردی آمریکا بر روی مسائل ذیل است:

#### - شراکت

آمریکایی ها به دلیل تمرکز بر جنگ اوکراین، امکان تمرکز عملیاتی و راهبردی مطلق در منطقه را ندارند و بر همین اساس اعلام کرده اند که دیگر به تنهایی مجری امنیت و سایر مسائل منطقه ای نیستند و کشورهای هم پیمان آن ها به ویژه

کشورهای عربی در منطقه باید در مسائل و مشکلات منطقه‌ای حضور داشته باشند.

### - بازدارندگی

این راهبرد مختص جمهوری اسلامی ایران است و در بخش ایران به طور مفصل به آن پرداخته خواهد شد.

### - کاهش تنش‌های درون منطقه‌ای برای جلوگیری از جنگ

این امر بدان معنی است که آمریکا به دنبال مدیریت بحران‌ها در سطح منطقه‌ای است و تمایلی ندارد که فعلاً در منطقه جنگ جدیدی به وجود آید. بلکه حتی واشنگتن به دنبال آن است که جنگ‌های منطقه‌ای را نیز کنترل کند. شاهد مثال آن جنگ عربستان علیه یمن است که آمریکایی‌ها به دنبال عدم جنگ و یک حالت از رکود در جنگ هستند که نمونه بارز آن آتش‌بس‌هایی است که بین عربستان و یمنی‌ها اتفاق افتاد.

براساس استراتژی کلی آمریکایی‌ها که مبتنی بر آرام سازی تاکتیکی و بی‌ثبات سازی راهبردی است، اکنون می‌توان به طور خاص راهبردهای آمریکا در هر حوزه یا کشور را به صورت جداگانه مورد بررسی قرار داد.

### ❖ ایران

آمریکایی‌ها در مقابله با ج.ا.ا سه راهبرد کلی را اتخاذ خواهند کرد:

### - دیپلماسی

منظر از دیپلماسی صرفاً مباحث مربوط به مذاکرات سیاسی نیست و منظور از آن همه‌ی موارد از فشار، جنگ اطلاعاتی، عملیات روانی، مذاکره، گفت‌وگو و...

است که آمریکایی‌ها آن را ذیل دیپلماسی تعریف کرده‌اند. چنانچه بتوان به سبک امروزی راهبرد دیپلماسی را تبیین کرد به معنای همان جنگ ترکیبی است که آمریکایی‌ها در تمام ابعاد و عرصه‌ها علیه ج.ا.ا وارد تنازع و رقابت شده‌اند.

### **- اعمال استراتژی حداکثر فشار برای مهار و تضعیف نفوذ ایران**

آمریکایی‌ها در این راهبرد حول دو محور ذیل تمرکز کرده‌اند:

#### **الف) اعمال تحریم**

از منظر آمریکایی‌ها تهدید اصلی برای منافع آمریکا و متحدانش، ایران است. اعمال تحریم‌های اقتصادی که به طور خاص بخش صنعت نفت را هدف قرار داده برای کاهش درآمدهای ایران و به تبع آن کاهش حضور و فعالیت‌های منطقه‌ای است. از منظر آمریکایی‌ها چنانچه درآمدهای مالی ایران کاهش یابد، هم پیمانان منطقه‌ای تهران نیز دچار چالش‌های مختلف خواهند شد و همین امر منجر به تثبیت و حضور منطقه‌ای آمریکا در منطقه می‌شود.

#### **ب) سوق دادن منطقه به سمت و سوی ائتلاف‌های منطقه‌ای**

واشنگتن به دنبال نیروی نظامی قدرتمند در منطقه برای بازداشتن ایران و همکاری با متحدانش در جهت ایجاد ائتلاف‌های منطقه‌ای است. آنچه در این زمینه ایالات متحده انجام خواهد داد یارگیری‌های جدید در سطح منطقه برای مقابله با ج.ا.ا و گروه‌های مقاومت است. البته هدف از این یارگیری‌ها تشکیل واحدهای سیاسی، نظامی، امنیتی و اقتصادی در منطقه با کشورهای منطقه‌ای است و منظور ورود به ائتلاف‌های جدید نیست.

## - بازدارندگی

آمریکایی‌ها به این امر اذعان دارند که بازدارندگی آنها در سطح منطقه‌ای نسبت به ایران کاهش پیدا کرده است و به همین دلیل است که تسلیحات، تجهیزات و نیروی انسانی خود را دوباره به منطقه گسیل کرده‌اند. تحرکاتی که امروزه آمریکایی در شرق سوریه و منطقه التنف انجام می‌دهند در کنار تقویت حضور دریایی‌شان در خلیج فارس نشان دهنده همین مساله است که آمریکایی‌ها از تقویت حضور منطقه‌ای خود به دنبال ترمیم بازدارندگی‌شان در سطح منطقه‌ای هستند.

## ❖ عراق

آمریکا در چارچوب استراتژی انتقال به شرق دور و محاصره چین و قطع جاده ابریشم تمایل دارد حضور خود در عراق را تحت عناوین جدیدی که خدشه‌ای به رفتارهای فریبنده و اشغال‌گری و اشنگتن در این کشور وارد نسازد تنظیم کند. بر همین مبنا می‌توان گفت راهبردهای آمریکا در عراق بر روی موارد ذیل قرار گرفته است:

- ۱- جایگزینی قدرت سخت با تقویت و گسترش حضور و نفوذ نرم‌افزاری؛ به طوری که پایگاه‌های نظامی طی یک برنامه‌ریزی دقیق به تدریج جای خود را به حضور مستشاری و آموزشی و در نهایت مراکز قدرت نرم بدهند؛
- ۲- دوری از مناطق درگیر در عراق و به طور کلی پرهیز از درگیری‌های نظامی و عملیات‌های جنگی در داخل عراق که برای دولت آمریکا هم هزینه اقتصادی دارد

و هم باعث تخریب وجهه واشنگتن در عراق می‌شود. باید توجه داشت آمریکا در تلاش برای ارائه یک تصویر موجه از خود در عراق است؛

۳- گسترش تسلط اقتصادی و اجتماعی و امنیتی بر عراق همراه با همزیستی با عربستان سعودی که این موضوع یکی از پایه‌های اصلی اهرم فشار واشنگتن در غرب آسیا است؛

۴- حذف کلی حشدالشعبی از معادلات اجتماعی، سیاسی و نظامی. دولت آمریکا بر این اعتقاد است که حشدالشعبی به دشمن اصلی ارتش آمریکا در عراق تبدیل شده است. حتی وجود این گروه‌ها بدون قدرت نظامی، در آینده سیاسی عراق به ضرر منافع آمریکا است! از این رو خلع سلاح، تخریب وجهه، حذف رهبران گروه‌های مقاومت شدیداً توسط آمریکایی‌ها دنبال می‌شود؛

۵- کاهش قدرت نفوذ احزاب سیاسی عراق به ویژه رهبران و احزاب شیعه و در نقطه مقابل آن تقویت احزاب شیعه سکولار و احزاب سنی همسو با منافع آمریکا؛

۶- تقویت کردستان عراق و رهبران کردی که با جمهوری اسلامی ایران زاویه دارند؛

۷- فعال کردن هسته‌های خفته گروه‌های تکفیری - تروریستی به صورت هوشمندانه به گونه‌ای که نه خطر آن‌ها به طور کامل دفع شود و نه خطرشان بزرگ باشد.

۸- اجرای پروژه دولت- ملت سازی در عراق با تاسیس NGO های گوناگون، شبکه‌های اجتماعی، تلویزیونی و رادیویی با هدف تاثیرگذاری بر افکار عمومی جامعه عراق؛

۹- استفاده از جریان‌های ملی‌گرا و مذهبی منتقد دولت مرکزی عراق. باتوجه به عدم موفقیت آمریکایی در به ثمرنشتن راهبردهای خود در عراق و به ویژه بعد از انتخابات ۲۰۲۲ در این کشور و همچنین تشکیل دولت مرکزی در عراق و گرایش آن به ج.ا.ا، آمریکایی‌ها در آینده به دنبال چند راهبرد برای آینده عراق هستند:

- نزدیک کردن عراقی‌ها به جهان عرب و دوری از ایران؛
- عدم تغییرات ساختاری توسط نخست وزیر به ویژه در حوزه های اطلاعاتی و امنیتی؛
- سازمان‌دهی جریان‌های غرب‌گرا همچون تشرینی‌ها؛
- تثبیت حضور خود در عراق؛
- محدود کردن ایران و گروه‌های مقاومت به ویژه حشدالشعبی؛
- استفاده از جریان‌های ملی‌گرا- لیبرال و جریان بعثی در مناصب دولتی در جهت مقابله یا تضعیف دولت شیعی عراق و گروه های مقاومت؛
- تحریم‌های اقتصادی جهت افزایش فشار بر دولت مرکزی (همچون تحریم ۱۶ بانک عراقی) به عنوان یک دولت همسو با مقاومت؛
- فعال کردن جریان‌های مدنی در عراق و همراه با سیاست‌های واشنگتن؛

- استحاله در وضعیت اجتماعی و نخبگانی عراق و مهار در حوزه سیاسی.

## ❖ سوریه

سیاست خارجی آمریکا در مورد سوریه کم و بیش در دولت‌های اوباما و ترامپ یکسان بوده و بر اصولی همچون؛ مداخلات محدود، مبارزه با تروریسم و حمایت از متحدان منطقه‌ای متمرکز بوده است. سیاست آمریکا در دوره بایدن در مقایسه با دوره ترامپ در خصوص سوریه تنها شاهد تغییرات تاکتیکی بوده است. آمریکای دوره جو بایدن نیز با تداوم سیاست‌های قبلی به دنبال حفظ نفوذ منطقه‌ای خود در سوریه و عدم واگذاری مدیریت بحران به رقبای خویش یعنی روسیه و ایران است. بنابراین آمریکا در قبال سوریه راهبردهایی را برای آینده ترسیم کرده که مهمترین آنها موارد ذیل بوده است:

### ۱- اجرای سیاست تحریم و محاصره اقتصادی دولت سوریه و

#### قطع دسترسی آن به اقتصاد منطقه و جهان:

دولت آمریکا بر اجرای قانون سزار به عنوان مهمترین قانون تحریمی علیه سوریه تاکید دارد و در مواردی حتی این قانون در دوران جدید شدت بیشتری پیدا کرده است. البته پیش بینی می‌شود که آمریکا در آینده فشارهای گسترده‌تری به ویژه در ابعاد انرژی علیه دولت سوریه اتخاذ کند.

### ۲- احیای داعش

تاکنون راهبرد تحریم سوریه دستاورد ملموسی برای آمریکایی‌ها نداشته و اکنون واشنگتن برای جبران این شکست اقدام به احیاء و تجهیز داعش در مناطق شرقی



سوریه کرده است. نمودهای این مساله را می‌توان در انفجارهای اخیر منطقه سیده زینب و عملیات‌های کمین داعش علیه ارتش سوریه مشاهده کرد. بنابراین این مساله قابل پیش‌بینی است که آمریکا باردیگر موضوع سوریه را امنیتی کند و در این راستا دو محرک برای آن در نظر بگیرد:

(الف) حمایت از حملات رژیم صهیونیستی به سوریه که در مقطع فعلی و به دلیل مسائل داخلی این رژیم و بحث اعتراض‌ها این امر خیلی محتمل نیست.  
 (ب) حمایت از داعش که این مساله اکنون در حال بازنمایی است.

### ۳- حفظ حضور و نفوذ نظامی از جنوب شرقی تا شمال شرقی

#### خاک سوریه

آمریکا برای جلوگیری از دسترسی نیروهای مقاومت به یکدیگر و قطع ارتباط بین عراق و سوریه تصمیم به احداث و ایجاد پایگاه‌های نظامی در مناطق شرقی سوریه کرده است. البته دسترسی به میادین نفتی نیز برای آمریکا مهم است و این مناطق منابع سرشار نفتی را داراست. آمریکایی‌ها در آینده به تقویت حضور خود در شرق سوریه اقدام خواهند کرد و تمرکز محوری آنها بر منطقه التنف است که مقدمات این امر در حال انجام است و ارسال تجهیزات و ادوات نظامی در راستای همین مساله است. دلیل اصلی این اقدام در جهت افزایش بازدارندگی آمریکا در برابر محور مقاومت است.

## ۴- گسترش حمایت از نیروهای دموکراتیک سوریه و عمدتاً کردها

از منظر آمریکا نیرویی که توان مقابله با دولت سوریه و ضامن حفظ منافع آمریکا در این کشور خواهد بود، کردها هستند. به همین منظور آمریکا اقدام به تاسیس نیروهای "قسد" کرد و این نیروها اکنون با در اختیارگذاشتن مناطق شرقی به آمریکا حوزه نفوذ نظامی و اقتصادی برای واشنگتن ایجاد کرده‌اند. در نتیجه یکی از اصلی‌ترین راهبردهای آمریکا تقویت کردها در سوریه به عنوان یک بازیگر موازنه‌گر است. پیش‌بینی می‌شود که تعاملات و ارتباطات آمریکا با کردها روندی صعودی داشته باشد، زیرا حضور آمریکا در شرق سوریه و حفظ منافع آن در گرو تعمیق روابط با کردهاست. البته آمریکایی‌ها همچنان به مساله استقلال کردها در سوریه نیز نگاهی دارند اما شرایط زمانی و مخالفت ترکیه با این مساله منجر به عدم اتخاذ آن شده است. در راهبرد آمریکا کردستان سوریه بسیار مهم است، زیرا ایجاد کردستان سوریه به منزله؛ اول ایجاد منطقه نفوذ جدیدی در درون محور مقاومت، دوم؛ کردها مهم‌ترین ابزار برای رسیدن به توازن قوا هستند. سوم؛ استقلال کردستان سوریه از یک سو منجر به افزایش درگیری‌های نیابتی در سطح منطقه و از سوی دیگر از ابزارهایی همچون گروه‌های تروریستی و سایر شبه نظامیان همچون کردها در جهت تحدید منافع بازیگران منطقه‌ای استفاده می‌شود.

## ۵- کاستن از نگرانی ترکیه و حمایت از حضور آن در ادلب

آمریکا به هیچ عنوان تمایل به نابودی تروریسم در سوریه ندارد. واشنگتن مترصد این است که تروریسم به عنوان یک تهدید بالفعل همواره در سوریه وجود داشته باشد تا دولت سوریه توان بازیگری را در صحنه داخلی از دست بدهد. از سوی دیگر حضور برخی بازیگران همچون ترکیه در شمال سوریه، آوردگاه‌های جدیدی با چاشنی تنش بین کشورهای منطقه‌ای ایجاد خواهد کرد و همین عاملی در افزایش مناقشات و بی‌ثبات‌سازی منطقه‌ای خواهد بود.

## ۶- افزایش مداخلات از طریق روندهای سیاسی

باتوجه به افزایش مقبولیت و مشروعیت داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی سوریه همچون عضویت در اتحادیه عرب، این راهبرد در دستورکار آمریکایی‌ها قرار خواهد گرفت که به هر طریق ممکن سطح تنش‌های سیاسی سوریه را با کشورهای عربی منطقه افزایش دهند تا از این طریق از قدرت سیاسی دمشق در سطح منطقه‌ای بکاهند.

## ۷- کاهش نفوذ ایران

آمریکایی‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که امکان کاهش نفوذ ایران به ویژه در حوزه نظامی را نخواهند داشت. بنابراین اکنون به دنبال آن هستند که نفوذ ایران را در سایر عرصه‌ها به ویژه در ابعاد اقتصادی کاهش دهند. البته این مساله بعد از سفر رئیس‌جمهور به سوریه در دستور کار آمریکایی‌ها قرار گرفته است که به هر طریق ممکن نقش آفرینی ایران را در عرصه اقتصادی سوریه باتوجه به نیاز دولت سوریه به این عرصه و بازسازی کم کنند.

## ۸- جلوگیری از ائتلاف سازی ایران و روسیه

آمریکا در این راهبرد، رژیم صهیونیستی را به عنوان یک بازیگر مداخله‌ای وارد بازی کرده است. رژیم صهیونیستی برای جلوگیری از افزایش تعاملات میان ایران و روسیه اقدام به تعاملات گسترده با روسیه در بحث سوریه کرده است. این امر البته بعد از جنگ اوکراین تا حدود زیادی کم‌رنگ شده، اما پیش‌بینی می‌شود که رژیم صهیونیستی به نیابت از آمریکا و در جهت مقابله با ایران، هرچند به صورت تاکتیکی و موقت این راهبرد را اتخاذ کنند.

### ❖ یمن

آمریکا در یمن همواره بر روی چند گزاره تاکید خاصی دارد و این عوامل برای واشنگتن مهم هستند: نگرانی از به قدرت رسیدن انصارالله، ایجاد موازنه بین بازیگران داخلی، جلوگیری از تغییرات ژئوپلیتیکی در منطقه خلیج فارس و به ویژه یمن و حفظ وضع موجود در یمن. راهبردهایی که آمریکا برای یمن اتخاذ کرده و برخی از آنها در آینده نیز در دستورکار قرار خواهد داد، موارد ذیل است:

## ۱- حمایت از عربستان برای خروج از بحران

آمریکا در حال تدوین راهبردی است که براساس آن عربستان با حفظ دستاورد از یمن خارج شود. این خروج با دستاورد مبتنی بر دو گزاره است: الف) انصارالله به بازیگر اصلی در یمن تبدیل نشود؛

ب) ایران در یمن جای نفوذی پیدا نکند. این دو گزاره چنانچه برای عربستان و آمریکا محرز شود، بدون استثناء جنگ یمن را پایان خواهند داد.

## ۲- تحدید قدرت و حوزه نفوذ انصارالله

راهبرد آمریکایی‌ها در یمن بر تحدید قدرت انصارالله قرار گرفته است و برای به ثمرنشانیدن آن هر اقدامی را انجام داده‌اند. به عنوان نمونه حمایت از محاصره کامل یمن و حمایت از گروه‌های شبه نظامی و تروریستی. این امر نیز در راهبردهای آتی آمریکا در یمن پیگیری خواهد شد، زیرا تقویت و تثبیت انصارالله در یمن به منزله تهدید مهم ژئوپلیتیکی در شبه جزیره و به وجود آمدن یک قدرت منطقه‌ای مخالف آمریکا همچون حزب‌الله خواهد بود.

## ۳- افزایش نقش بازیگران غیر دولتی در یمن

در این گزاره تاکید بر روی گروه‌های شبه نظامی و تروریستی همچون داعش و القاعده است. زیرا آمریکا برای توازن قوا در یمن به این گروه‌ها نیاز دارد. این گروه‌ها به نوعی یک توازن قدرت در برابر انصارالله ایجاد خواهند کرد و تمرکز آمریکا نیز بر افزایش این گروه‌ها و حضور بیشتر آنها در یمن است.

## ۴- تجزیه یا فدرالی شدن یمن

آمریکا و عربستان به این گزاره رسیده‌اند که انصارالله بازیگر اصلی آینده در یمن است. بنابراین برای عدم به موفقیت رسیدن انصارالله در یمن و ایجاد یک یکپارچه تحت نفوذ انصارالله، به دنبال تجزیه این کشور و یا فدرالی کردن آن هستند. تجزیه در واقع همان تقسیم یمن به دو بخش شمالی و جنوبی است که در دهه‌های گذشته شاهد آن بودیم. اما از آنجایی که شناسایی یمن جنوبی برای

بازیگران حاضر در آن غیر ممکن است و از سوی دیگر گروه‌های متکثر زیادی در منطقه جنوب حضور دارند این گزاره فعلا پیگیری نمی‌شود. اما فدرالی شدن برای آمریکا بسیار آسان تر از تجزیه شدن است. هم اکنون نیز می‌توان گفت که یمن حالتی از فدرالی دارد. زیرا مناطق جنوبی در اختیار ائتلاف عربی و شبه نظامیان وابسته است. آنچه آمریکا بیش از همه از آن ترس دارد تسلط انصارالله بر گذرگاه‌های مهم جنوبی یمن است. این همان راهبرد نگرانی از تغییرات ژئوپلیتیکی در یمن است. زیرا مهمترین تنگه و بندرگاه‌های مهم در جنوب یمن قرار دارند و تسلط بر این مناطق به منزله دست برتر هر بازیگری است که بر آن تسلط داشته باشد.

### ۵- راهبرد تعامل و فشار همزمان

دولت بایدن اقدام به حذف نام انصارالله از فهرست گروه‌های تروریستی کرد. این قضیه بیشتر در راستای یک نوع تعامل دوجانبه با انصارالله برای رسیدن به یک راهکار سیاسی بود. در مقابل آمریکا فشارهای همزمانی را به انصارالله وارد کرده که یکی از این موارد رسیدن به توافق با عربستان سعودی است. توافقی که هدف آن خلع سلاح انصارالله و بازگشت این گروه به مناطق شمالی یمن و به رسمیت شناختن منصور هادی است. این راهبرد چماق و هویج بیشتر به نفع عربستان است و انصارالله از چنین راهبردی دستاورد خاصی کسب نخواهد کرد.

### ۶- پروژه دولت- ملت سازی

آمریکا در راستای پروژه دولت - ملت سازی و بازسازی چهره خود در یمن است. البته در این رابطه دو نظر مخالف وجود دارد که تا حدودی این راهبرد را با

مشکلاتی روبرو کرده است؛ عده ای معتقدند که یمن باتلاقی است که هر بازیگری وارد آن بشود مطمئناً با شکست از آن خارج خواهد شد و دوم آمریکا خود دچار بحران‌های متعدد است و توان پرداختن به بازیگری در سایر نقاط را ندارد.

## ❖ افغانستان

بعد از خروج آمریکا از افغانستان، واشنگتن تمایلی به کاهش نفوذ و حضور خود در مناطق شرقی ایران ندارد و بر همین اساس به دنبال آن است که به طریق ممکن دوباره تاثیرگذاری خود را در کشور افغانستان داشته باشد. آمریکایی‌ها سه راهبرد اساسی را برای آینده افغانستان در نظر گرفته‌اند:

### ۱- احیای داعش

داعش در افغانستان برای آمریکا به منزله کارت ورود مجدد به افغانستان است و این گروه مطلوب‌ترین بازیگر برای واشنگتن در مقابل طالبان در جهت ایجاد چالش و ناامنی در افغانستان است.

### ۲- رویکرد هرج و مرج خلاق

این رویکرد بر این گزاره تاکید دارد که در کشور هدف یک وضعیت بی‌ثباتی و هرج و مرج گونه به وجود آید و از درون این هرج و مرج به وجود آمده آمریکا به عنوان نظم دهنده وارد کارزار شود و نظم مورد نظر خود را تدوین کند. در افغانستان آمریکا همین رویکرد را با دو گزاره داعش و اختلافات قومی در پیش گرفته است. در بحث داعش بدین صورت عمل خواهد کرد که باتوجه به حجم

گسترده حملات این گروه، خود را به عنوان عامل نظم دهنده وارد ماجرا کرده و از همین طریق حضور خود را موجه جلوه می‌دهد. در بحث اختلافات قومی و مذهبی نیز آمریکا به دنبال آن است که اختلافات قومی را در افغانستان به مرحله‌ی اعلائی برساند و از درون این اختلافات به دو هدف برسد:

الف) شرایط را برای حضور مجدد خود فراهم کند؛

ب) از طریق این اختلاف‌ها، ابتدا جنگ قدرت را راه اندازی کند و سپس گروه‌ها را وارد یک جنگ فرسایشی داخلی کند. این در واقع همان رویکرد جنگ درون تمدنی با مختصات قومی و مذهبی است که آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها طی چند دهه گذشته در منطقه آن را اجرایی کرده‌اند.

### ۳- جنگ فراگیر

آمریکا همواره نشان داده که از خلاهای موجود در یک کشور، برای افزایش بحران استفاده می‌کند. در افغانستان سناریو آمریکایی‌ها همین است که با اقدامات کوچک و درگیری‌های داخلی، شرایط را برای ایجاد یک جنگ فراگیر در این کشور فراهم کنند. جنگی که در آن هم از نظر مختصات سرزمینی محدود به جغرافیای خاصی نباشد و هم از نظر گروه‌های شرکت کننده محدود به جریان‌های خاصی نباشد. البته نکته ای که باید به آن اشاره کرد، بسترسازی و مقدمات چنین جنگی است که آمریکایی‌ها از بستر جنگ نرم و فضای رسانه‌ای به دنبال آن هستند. زیرا واشنگتن NGO های مختلفی در طول ۲۰ سال حضور در افغانستان ایجاد کرده است و همین مراکز بسترساز اختلافات قومی و تشدید آن هستند.



#### ۴- تمرکز بر خلاهای اختلافی و چالشی طالبان و ایران

در این رابطه می توان به موضوعاتی همچون حق آب، مرزها و بحث شیعیان اشاره کرد. این راهبرد در کوتاه مدت و بلندمدت در دستورکار آمریکایی ها قرار دارد و حساب ویژه ای نیز برای آن باز کرده است تا بتواند از طریق آن هم برای طالبان چالش ایجاد کند و هم ایران را وارد بحران های خودساخته کند.

#### ۵- افزایش حضور غیرمستقیم اسرائیل

برنامه ای که آمریکایی ها اتخاذ کرده اند، استفاده از ظرفیت های رژیم صهیونیستی در افغانستان است. البته این ظرفیت به صورت مستقیم نیست، بلکه از طریق غیرمستقیم و با استفاده از NGO های مدنی و حقوق بشری است.

#### ❖ راهکارهای اجرایی

باتوجه به ارائه راهبردهای آمریکا در منطقه و هر حوزه، اکنون باید راهبردهای اجرایی در مقابله با راهبردهای آمریکا مطرح نمود. بنابراین مهمترین راهبردهای اجرایی موارد ذیل است:

- در یمن، باید در عرصه سخت افزاری باید همچنان به حمایت های خود از انصارالله ادامه داد. این حمایت ها قدرت چانه زنی ایران، گروه های مقاومت و انصارالله را در سطح منطقه ای افزایش خواهد داد.

- آمریکا برای مقابله با کاهش نفوذ ایران در منطقه راهبرد انفتاح عربی نسبت به حوزه های عربی در دستور کار قرار داده است. برای مقابله با این راهبرد، ایران باید راهبرد ائتلاف سازی یا اجماع سازی را در دستور کار قرار دهد.

- در عرصه نرم‌افزاری ایران به عنوان یک بازیگر مهم منطقه‌ای و حتی تاثیرگذار در یمن، باید در مذاکرات سیاسی نقشی تعیین کننده داشته باشد. البته این امر بدین معنی نیست که ایران مداخله کند، بلکه این به معنای آن است که نقش ایران در این مذاکرات و منافی که مطرح می‌کند، مدنظر قرار گیرد.

- در عراق، ایران باید از حوزه سخت‌افزاری به حوزه نرم‌افزاری با اولویت افکار عمومی و سپس تصمیم‌گیران ورود بیشتری داشته باشد؛

- تقویت حشدالشعبی و گروه‌های مقاومت در عراق؛

- تقویت جایگاه مرجعیت و نقش آیت‌الله سیستانی در عراق؛

- تقویت جریان‌های شیعی و ایجاد تعامل نسبی با سایر جریان‌های سیاسی؛

- در سوریه نیز باید همچنان بر تقویت گروه‌های مقاومت محلی تمرکز شود؛

- در سوریه و افغانستان نیز باید تمرکز بر از بین بردن هسته‌های باقیمانده تروریستی در جهت جلوگیری از اقدامات امنیتی صورت داد.

### ❖ ارزیابی نهایی

آمریکا برحسب منافع خود همواره یک استراتژی ثابت و تغییرناپذیر دارد که در ذیل آن راهبردهای مختلفی تبیین و تدوین می‌شود. این راهبردها در واقع اصول سیاست‌های منطقه‌ای واشنگتن است که اکثریت آنها در مقابله با ج.ا.ا و محور مقاومت تدوین شده است. بر همین اساس واشنگتن در هر حوزه‌ای نیز راهبردهای خاص با آن کشور و افکار عمومی را اتخاذ می‌کند تا تاثیرگذاری آن

بیشتر شود. به همین منظور باید راهبردهایی را نیز متناسب با اقدامات آمریکا در سطح منطقه‌ای اتخاذ کرد تا اثرگذاری آنها بیشتر شود.